

نقد محتوایی متون تاریخی از نگاه ابن خلدون

<?xml encoding="UTF-8">

تاریخ، مجموعه تجربه های بشری است که نسلهای پیشین برای نسلهای پسین به جای می گذارند. خوبیها و بدیها، جنگها و آشتیها، همزیستیها و درگیریها، تلاشهای فکری و عملی، پیش رفت ها و پس رفتهها مجموعه ای از پدیده های زندگی عام بشری است که انتقال آن از نسلی به نسل دیگر از هدر رفتن بسیاری از توانها و فرصتها جلوگیری می کند و راه را برای نهادن خشتی بر خشت پیشین جهت بنای کاخ تمدن بشری می گشاید.

انتقال زیانهای ناشی از رفتارهای ناشایست کمک ارجمندی به پیش گیری از تکرار ناشایستها می کند و دستیابی نسلهای بعدی به تجربه های شایسته پیشینیان نیز به روند بهبود زندگی بشر بر روی کره خاکی می افزاید. همه اینها مشروط بر آن است که تاریخ درست منتقل شده باشد. خوبیها و بدیهای آن همان گونه که بوده به دست نسلهای بعدی برسد و گرفتار آفت نفاق و دورویی تاریخی نگردد. اما تجربه های بشری در همه زمینه ها حتی در زمینه خود تاریخ، اغلب تجربه های خوشایندی نبوده است.

تاریخ سازان نه تنها دوست دارند خودشان را در روزگار خود به عنوان افراد پاک و منزه جلوه دهند بلکه دوست دارند برای آیندگان هم قابل تقدیر و ارجمند معرفی شوند؛ از این رو همواره تاریخ را آن گونه نمی خواهند که بود بلکه آن را به گونه ای می جویند که دوست دارند چنان باشد؛ در نتیجه، با همه توان و قدرت آن را وارونه نشان می دهند و از آنجایی که همواره از قدرتمندان سیاسی و یا مالی هستند، مورخان را نیز در اختیار می گیرند و به آنان چگونگی نگارش تاریخ را القا می کنند و حوادث تاریخی آن گونه ثبت می شوند که قدرتمندان می خواهند، نه آن سان که اتفاق افتاده است.

افزون بر این، گرایشها و تمایلات گوناگون دینی، ملی و یا قومی هم اجازه نمی دهد تاریخ آن گونه نوشته شود که هست. بلکه آن گونه نوشته می شود که به مذاق گرایش مورخ خوشایند باشد.

در گذر زمان نیز گزارشهای تاریخی دستخوش تغییر و تحول می گردد و عوامل گوناگون بر آن تاثیر می گذارد؛ در نتیجه چیزی که به دست نسلهای بعد می رسد با آنچه که بوده تفاوت جدی پیدا می کند. از همه اینها که بگذریم دروغ نگاری و ساختن و پرداختن (جعل) حوادث - تحت تأثیر عوامل مختلف - توسط افرادی که به عنوان ناقل گزارشها مطرح هستند عملاً پژوهشگران و بهره وران از تاریخ را با مجموعه ای از پدیده های درست و نادرست مواجه می سازد و باز شناختن درست از نادرست و سره از ناسره دشوار می گردد.

پژوهشگران برای دست یابی به سره ها و راستیها چاره اندیشیهایی کرده اند که در آثار آنان منعکس است. از جمله افرادی که در این زمینه راه حلهایی ارائه کرده است، جامعه شناس بزرگ جهان اسلام و مورخ ارجمند ابن خلدون است.

نام ابن خلدون با مقدمه ای که بر تاریخ خود نوشته و به نام مقدمه ابن خلدون مشهور شده گره خورده است و فشرده و عصاره اندیشه های او در همین اثر تبلور یافته است.

مقدمه ابن خلدون از آثار ارجمندی است که در بسیاری جهات پژوهشگران را یاری می رساند. از این رو در این نوشتار بر آنیم تا مبنای نقد متون تاریخی را از دیدگاه این اندیشور بزرگ مورد بررسی قرار دهیم. پیش از پرداختن به این مبانی، چرایی وجود ناسره ها در متون تاریخی را از نگاه وی مرور می کنیم و آنگاه به اصل بحث برمی

گردیم.

چرایی ورود ناسره ها در متون تاریخی

عبدالرحمان بن محمد خلدون برای ورود ناسره ها به گزارشهای تاریخی عوامل گوناگونی را بر می شمارد که هر کدام از این عوامل به گونه ای در این موضوع نقش دارند. از این عوامل می توان چنین یاد کرد:

1 - گرایشهای فکری و اعتقادی

ابن خلدون بر این باور است که گرایشهای اعتقادی و نظری زمینه ساز بسیار قوی برای پیدایش ناسره ها در گزارشهای تاریخی است؛ چه آنکه هر انسانی دوست دارد معتقدات خودش از بهترینها و برترینها بوده و ضعف و ناشایست در آن وجود نداشته باشد.

با توجه به اینکه بهترینها و برترینها اموری نسبی هستند و معیارهای آن در افراد به تبع نوع و محیط پرورشی و حوزه آگاهی و معرفتی اش فرق می کند، گزارشگر حوادث تاریخی، هنگامی که می خواهد موضوعات مرتبط با اعتقاداتش را گزارش کند آنها را به تلقی خودش با بهترینها آرایش می دهد و از بدیهایی که در نظر دارد می پیراید، از این رو حوادث آن گونه که هست گزارش نمی شود، بلکه آن طوری منتقل می شود که گزارشگر دوست دارد حادثه آن گونه اتفاق می افتاد.

در گزارشهای تاریخی شخصیتهای مورد علاقه همواره آبر انسان هستند و هیچ گونه نقص و خطایی در آنها پیدا نمی شود. کارهای اینان همواره برترین است و اعمالی را که دیگران - حتی به صورت گروهی - نمی توانند انجام دهند اینان به تنهایی انجام می دهند. تیر آرش کمانگیر آن قدر اوج می گیرد و فرا می رود که مرز ایران زمین را تعیین می کند؛ بازوی آرش با همه بازوان فرق دارد؛ کمان او ویژه است و تیر رها شده از این کمان با همه کمانها فرق می کند و گویی که موشکی قاره پیماست، نه تیری از جنس چوب و استخوان و امثال آنها.

یاران امام حسین علیه السلام در کربلا از نیرویی فوق العاده برخوردار هستند؛ شمشیر آنان بسیار برنده تر از شمشیر دیگران است؛ قدرت بدنی آنان بسیار فراتر از یک انسان معمولی است و طبیعتاً در مدتی اندک شمار زیادی از دشمن را از بین می برند؛ آن قدر از دشمنان می کشند که اگر یک فرد دیگر می خواست بکشد - در صورتی که آنان را دست بسته به ردیف نگه می داشتند تا او فقط شمشیر زده آنان را از بین می برد - در آن مدت محدود نمی توانست آن شمار از افراد را از بین ببرد.

این دست از گزارشها کم نیستند و در کتب تاریخی به وفور دیده می شوند. در این موارد، گزارش تاریخی انجام نمی گیرد، بلکه ساخته می شود و در واقع آرزوها و علایق مورخ نمود پیدا می کند و چون در خارج چنین چیزی نیست در ذهن و ضمیر گزارشگر واقعیت پیدا می کند و شکل می گیرد.

همه گزارشهای دینی که در آنها غلو دیده می شود از این علاقه مایه می گیرد و این امر مختص به یک دین و گرایش نیست. بلکه در همه گرایشها و ادیان و مذاهب وجود دارد. البته در ادیان، مذاهب و گرایشهایی که از مظلومیت تاریخی یا جنبه های حماسی بیش تری برخوردار هستند، این دست گزارشها فزون تر است. شاید بهترین نمونه در این خصوص گزارشهای مظلومیت یهودیان (هولو کاست) است که تحت تأثیر همین علاقه، انباشته از ناراستی و دروغ است.

در هر حال، گرایشهای مذهبی چه بسا زمینه ساز پیدایش دروغ می گردد ابن خلدون در این خصوص می نویسد:

«از جمله عوامل ورود کذب به گزارشها... علاقه مندیها به آراء و مذاهب است؛ زیرا وقتی نفس در حال اعتدال در خصوص پذیرش خبر باشد آن را می آزماید و بررسی می کند و راست و دروغ آن برایش مشخص می گردد؛ ولی هنگامی که علاقه مندی به نظری و یا فرقه ای او را شیفته سازد از گزارشها آنچه که با دیدگاهش موافق باشد در اولین برخورد آن را می پذیرد. این میل و علاقه مندی پرده ای بر نگاه نقدآمیز و تشخیص او می افکند و در نتیجه دروغ را می پذیرد و نقل می کند»

ابن خلدون در این فقره تنها به اشتباهی که مورخان در آن گرفتار می آیند اشاره کرده و از سازندگان دروغ سخن نمی گوید که در بسیاری موارد تحت تأثیر همین علاقه دروغ می سازند و پخش می کنند.

2 - اعتماد به گزارشگران

در نگاه ابن خلدون یکی از عوامل ورود دروغ به گزارشهای خبری اعتماد به ناقلان است. ناقلان گزارشها انسان هستند و بدیهی است که همه ویژگیهای خوب باید یک انسان از قبیل میل به بزرگ نمایی، تمایل به ابراز شگفتیها و خارق عادتها، عشق به محبوب، تمایل به دروغ سازی، نفاق و دورویی، اشتباه و فراموشی، ترس و تسلیم و غیر آن هم در مورخان وجود دارد. اگر بر این امر، سیره نخستین تاریخ نگاری را هم بیفزاییم که عموماً مبتنی بر تاریخ شفاهی بوده و قهراً حافظه انسانها همواره قادر به ذخیره همه جزئیات و زوایای یک پدیده نیست و معمولاً شمای کلی از پدیده در ذهنها می ماند، خواهیم دید که اعتماد کامل به گزارشگران چقدر می تواند زمینه ساز ورود دروغ به گزارشهای تاریخی باشد.

شاید تردیدی که منتقدان در حوزه حدیث و تاریخ نسبت به اخبار بلند دارند و معمولاً آنها را نقل به معنا می دانند و به مفردات و واژه ها و جزئیات اعتبار چندانی نمی دهند ناشی از همین موضوع باشد. در هر حال ابن خلدون یکی از عوامل نفوذ دروغ به گزارشهای تاریخی را اعتماد بسیار به گزارشگران بر می شمرد و می نویسد:

«از جمله ابزار ورود دروغ به گزارشها... اعتماد به ناقلین است که شناخت درست از نادرست آن به مسئله تعدیل و تجریح برمی گردد.»

3 - بی توجهی به اهداف

آنان که دروغ می سازند اهداف خاصی دارند. این اهداف می تواند بیرون کردن رقیب از میدان باشد؛ می تواند تبلیغ و گسترش دیدگاه و باور شخصی باشد؛ می تواند تحصیل مال و جاه باشد؛ می تواند تخریب چهره دشمن باشد؛ می تواند پاسخ به عقده های روحی و روانی باشد؛ می تواند اثبات تفوق گرایشی برگرایش دیگر و یا اهدافی دراز مدت و پوشیده باشد.

شاید داشتن یک ذهنیت کاملاً منفی و بدبینانه و اعتماد به وجود توطئه در همه حوادث، ذهنیتی بیمار گونه باشد، اما سادگی و زلالی کامل ذهن در برخورد با پدیده ها هم بسیار فریبنده است. ندیدن اهداف گزارش گران تاریخی - به ویژه زمانی که احتمال دروغ وجود داشته باشد - زمینه را برای نقل دروغ مهیا می سازد و به انتقال دروغ از نسلی به نسل دیگر کمک می کند. ابن خلدون می نویسد:

«از جمله علل ورود دروغ به گزارشها... بی توجهی و روی گردانی از اهداف است. بسیاری از گزارشگران در آنچه که می بینند یا می شنوند، هدف را نمی بینند، از این روی خبر را بر پایه گمان و تخمین خودشان نقل می کنند و در نتیجه در دام دروغ می افتند.»

البته سخن ابن خلدون تنها به این مفهوم نیست که اهداف دروغین موجود در گزارشها مورد توجه قرار نگرفته باشد، بلکه در مورد اهداف و مقاصد درست نیز چنین امری قابل طرح است. گاهی پدیده ای تاریخی به هدف ویژه ای وجود می آید و بدیهی است که این پدیده در پیوند با همان هدف معنا و مفهوم پیدا می کند. اگر گزارشگر بدون توجه به آن هدف، پدیده را نقل کند، پدیده منسلخ از هدف، مفهوم دیگری پیدا می کند و در نتیجه گزارش آن با واقعیت فاصله گرفته و دروغ شکل می گیرد.

4 - توهّم درستی

ابن خلدون توهّم درستی یک خبر را از عوامل ورود دروغ به گزارشها می داند. شاید با توسعه مفهوم در این عامل بتوان مصادیق بسیاری برای آن در گزارشهای تاریخی یافت. در حوزه گزارشهای دینی این فرایند اغلب از شکلی از منطق ارسطویی برخوردار است که معمولاً بدان تصریح نمی شود. نمونه روشن آن در سنن وجود دارد. فقیهان اصطلاحی دارند تحت عنوان تسامح در ادله سنن. این اصطلاح گونه ای از توهّم درستی است که در قالب یک شکل منطقی بیان می شود. به این صورت که محتوای گزارشهایی که تحت عنوان سنن مطرح هستند، معمولاً از سفارش به کار خیری برخوردار هستند، و چون معصومان علیهم السلام همواره به خیر و نیکی توصیه می کنند بنابراین نتیجه گرفته می شود که این کار خیر هم از سفارشهای آنان است، از این رو لزومی در پیگیری دلایل صدق و کذب آن نیست و باید با تسامح از آن گذشت.

اما نکته ای که در این مورد از آن غفلت شده این که سنن در عین حال که به طور انفرادی قابل تحسین هستند، اما وقتی مجموعه ای از این سنن به نسل دیگر منتقل شد و شکل دین و مذهب گرفت، کم کم فرهنگی می سازد که در کلیّت خود با روح دین و مذهب منافات دارد. ابن خلدون در تأثیر توهّم صدق در ورود گزارش دروغ می نویسد:

«یکی از عوامل ورود دروغ به گزارش... توهّم راستی است و موارد آن بسیار است و در خیلی از موارد ناشی از اعتماد به گزارشگران است.»

5 - ناآگاهی به مکانیسم تشخیص

از جمله عواملی که موجب ورود دروغ به گزارشها می شود ناآگاهی گزارشگر به تطبیق پدیده ها با شرایط موجود در جامعه ها است. ابن خلدون بر این باور است که «هر پدیده ای از پدیده ها - اعم از آن که انجام فعلی باشد یا غیر آن - طبیعت ویژه خودش را دارد و شرایطی هم که بر آن عارض می شود خاص است. اگر شنونده به طبیعت حوادث و شرایط پیدایش و مقتضیات آن آگاه باشد می تواند راست و دروغ را تشخیص دهد.» بدیهی است که اگر گزارشگری چنین توانایی ای داشته باشد، از نقل پدیده هایی که شرایط محیطی موجود در آن، آن را تأیید نکند سرباز می زند. ولی اگر چنین آگاهی ای نداشته باشد قطعاً در دام نقل دروغ گرفتار می شود. ابن خلدون می نویسد:

«از جمله عوامل ورود دروغ... ناآگاهی به تطبیق پدیده ها بر شرایط است. چون این ناآگاهی زمینه ورود اشتباه می شود و اخبار ساختگی می سازد، گزارشگر بدون توجه به ساختگی بودن آن، آن را همان گونه که دیده نقل می کند.»

چه بسا دروغهایی که به انگیزه تقرب به دارندگان جاه، و مقام یا ثروت و پول ساخته می شود. گزارشگران به علت جلب رضایت و توجه مقام داران و پولداران حوادث را به نفع آنان می پردازند و به تمجید و تحسین آنان روی می آورند؛ از این رو تاریخهایی که توسط معاصران هر سلسله و یا حکومتی نوشته می شود علی رغم آن که باید دقیق ترین و قابل اعتمادترین تاریخ باشد وقتی به گزارشهای مربوط به پایگاه قدرت و اطرافیان آن می رسد، از غیر قابل اعتمادترین آنها می شود؛ زیرا به سبب تملق یا ترس، واقعیت چهره عوض می کند و نیکیها بدی و بدیها نیکی می شوند و به تعبیر مرحوم اخوان ثالث: فریاد امیر عادل رعشه بر دست تاریخ می افکند و حبرش در محبد پر لایقه اش چون سنگ سیه می شود و تاریخ به جای آن که مهذب دفترش را با یاد نیاکان زنده پوشان بیاراید به اسطبل امیران عادل می رود تا شمار و ساعت تولد کره های سرخ موی مادیانهای آنان را بنویسد.

ابن خلدون از این عامل چنین یاد می کند:

«از جمله ورود دروغ به گزارش... تقرب بسیاری از مردم به صاحبان جاه و مقام از راه مدح و ثنا و بهتر نشان دادن شرایط و گسترش یاد خیر آنان است که به این وسیله اخبار غیر واقع گسترش می یابد؛ چه آن که ضمیر انسان علاقه مند به مدح گویی است و مردم چشم به دنیا و ابزار آن از قبیل مقام و ثروت دوخته اند و اکثر آنان علاقه ای به فضایل ندارند و اهل رقابت در آن نیستند.»

اینها نمونه هایی از ابزار ورود دروغ به ساحت گزارشهاست. البته اینها همه راهها نیستند و هدف ما در این گفتار نگاه به این موضوع از دیدگاه ابن خلدون بود و بس.

مبانی نقد محتوایی متون

ابن خلدون به منظور رفع این معضل از متون تاریخی مبانی ویژه ای برای نقد محتوایی گزارشهای تاریخی ارائه می دهد که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

1 - موافقت با طبیعت موجودات

هر چیزی طبیعت و سرشتی دارد که معمولاً در همه جلوه های آن به نوعی خودش را نشان می دهد. هر قضیه و حادثه ای نیز طبع و سرشت خاص خودش را دارد. مورخ و تحلیل گر تاریخ باید به طبیعت و سرشت پدیده ها آگاهی داشته باشد تا در سایه آن بتواند درستی و نادرستی آن حادثه را محک بزند.

اگر مورخ یا شنونده ای سخنی را درباره زندگی شخصیتی دینی یا سیاسی یا غیر آن شنید باید ببیند این حادثه با طبیعت و سرشت آن فرد هماهنگی دارد یا نه. به عنوان نمونه در تاریخ آمده است که در جنگ بنی قریظه، مسلمانان ششصد، هفتصد یا هشتصد نفر از یهودیان را دست بسته توسط دو تن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله - علی علیه السلام و زبیر - گردن زدند.

یک تحلیل گر که به سرشت و طبیعت کارها آگاه است چنین بررسی می کند:

آیا کشتن هفتصد نفر در محیط کوچکی چون مدینه، آن هم توسط دو نفر که مشخصه اصلی یکی از آن (علی علیه السلام) جوانمردی است، آن هم به دستور پیامبری که پیامبر رحمت است و یکی از افتخارات او این است که در پیمان جوانمردان مکه عضویت داشته است، با طبیعت قضایا می سازد؟

از طبیعت چنین قتل عامی، تنفر شدید نسبت به عامل آن حاصل است و این با روش سیاستمداری او نمی سازد؛

به خصوص که آن سیاستمدار در وهله اول پیامبر و سپس سیاستمدار باشد.

طبیعت چنین کشتاری در یک روز، آن هم در محیط گرم جزیره العرب، حصول انواع گوناگون بیماریهای مسری است. در خاک کردن آن جمع کثیر کشته ها در یک روز نیز به دور از طبیعت کار در آن روزگار است که کارها همه به صورت دستی صورت می گرفت. علاوه، وجود این همه مدفون در یک روز و در یک مکان آن هم به انگیزه دینی به طور طبیعی نوعی توجه ایجاد می کرد و قطعاً به عنوان کشف گور دسته جمعی، دستاویز مهمی برای مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله در جهت تبلیغ علیه او می گشت.

بنابراین، وقتی چنین گزارش را با مقتضیات طبیعی یک حادثه می سنجیم، حتی اگر گزارش مزبور از استناد قوی هم برخوردار باشد، ذهن خواننده را با تردید مواجه می سازد و او احساس می کند طبیعت حادثه با وقوع آن هماهنگی لازم را ندارد. از این دست قتلها آن قدر زیاد است که اگر کسی نقادانه به آنها بنگرد بسیاری از آنها را کنار خواهد گذاشت. ابن خلدون بر این باور است که باید حادثه با طبایع موجودات هماهنگ باشد تا بتوان به درست بودن آن اذعان کرد.

«صاحب فنّ تاریخ نیازمند علم به... طبایع موجودات است.»

وی در جای دیگر از مقدمه اش از این مطلب با تعبیر دیگری یاد می کند:

«در بسیاری مواقع مورخان، مفسران، و پیشوایان نقل اخبار، درحکایتها و حوادث به اشتباه می افتند؛ زیرا بر صرف نقل چیزهای بی ارزش یا با ارزش اعتماد می کنند و... بر طبع و سرشت موجودات توجه ندارند.»

2 - توجه به رنگ زمانه

پدیده ها و حوادث همواره تحت تأثیر شرایط خودشان شکل می گیرند و در هر پدیده ای می توان رنگ زمانه را دید. فرهنگ زمانه یکی از ارکان هر پدیده ای است. تحلیل گر حوادث تاریخی باید به کلیات فرهنگ زمانه ای که حادثه در آن اتفاق افتاده آگاهی داشته باشد و با توجه به همین فرهنگ آن حادثه را بررسی و تحلیل کند.

اگر پدیده ای با رنگ و فرهنگ زمانه متناسب هماهنگی نداشته باشد باید در صحت و درستی آن تردیدکرد. اگر پدیده ای در یک محیط عربی و در زمان خاص اتفاق افتاده است یک مورخ و تحلیل گر مسائل تاریخی که مثلاً در ایران و یا هند زندگی می کند برای فهم درست آن پدیده نباید از فرهنگ خودش در تحلیل آن حادثه مایه بگذارد. به عنوان نمونه اگر در حادثه ای از آداب و سنن لباس پوشیدن، رفت و آمدهای اجتماعی، و امثال آن سخن به میان آمده است و تحلیل گر در این آداب و سنن، نشانی از آداب و سنن محیط و زمان حادثه نمی بیند بلکه آن آداب و سنن مربوط به محیط دیگری است باید در درستی آن حادثه تردید کند و این احتمال را بدهد که مورخ حادثه را در قالب فرهنگ و آداب و سنن خود پرداخته و به زمانه مزبور نسبت داده است.

باید به این نکته توجه کنیم که با گذر روزگاران، حال و هوای زندگی مردم هم تغییر می کند و فرهنگها نسل به نسل - اگر چه در کلیت هم نوعی هماهنگی داشته باشند - اما در جزئیات و فروع تفاوت پیدا می کنند؛ از این رو در تحلیل حوادث، افزون بر تأثیرگذاریهای محیطی باید تأثیر گذاریها و تحولات زمانی و تاریخی را هم در نظر گرفت. ابن خلدون می نویسد:

«از اشتباهات ناآشکار در تاریخ، غفلت از تغییر احوال در ملتها و نسلها با تحول سده ها و روزگاران است. و این دردی سخت و بسیار پوشیده است. چنین تحولی طی روزگاران بسیار اتفاق می افتد، از این رو تنها افراد ویژه به این تغییرها دست پیدا می کنند. احوال جهان، ملتها، رسمها و روشهای آنان همواره بر یک شیوه و روش مستمر

نیست، بلکه بر اساس گذار از شرایطی به شرایط دیگر تفاوت پیدا می‌کند. این تغییر به همان گونه که در افراد، زمانها و کشورها پیش می‌آید در دوره‌ها، منطقه‌ها و روزگاران و رژیمها هم وجود می‌آید. این سنت الهی است که در بین بندگان جاری است.»

وی آن گاه به چگونگی انتقال و دست به دست شدن جهان در دست اقوام گوناگون اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که همواره اندیشه‌های جدید با دولتها و رژیمهای جدید وجود می‌آید و اندیشه‌های کهن نخست در برابر آنها مقاومت ورزیده ولی به تدریج آن را پذیرا می‌شوند و اندیشه نو به طور کامل جای تفکر پیشین را می‌گیرد و نهادینه می‌شود و خود به اندیشه‌ای کهنه و مقاوم در برابر اندیشه بعدی تبدیل می‌شود.

مورخ و تحلیل‌گر تاریخ باید به این روند تحول توجه داشته باشد و در تحلیل خود آن را لحاظ کند. «بسیار پیش می‌آید که شنونده‌ای اخبار گذشتگان را می‌شنود اما تغییر و تحولهایی را که پیش آمده در نظر نمی‌گیرد و آن را در نخستین مرحله بر پایه آنچه که می‌شناسد جاری ساخته و با آن مقایسه می‌کند.»

3 - توجه به افسانه‌گرایی گزارشگران

با آن که انسان موجودی خردمند است و شاید مهم‌ترین امتیاز او از دیگر موجودات در عقل‌گرایی و خردورزی او باشد و پیشرفت و تحولی که در زندگی انسان وجود آمده مدیون همین خرد‌گرایی او است، اما بشر با این همه، از افسانه‌پردازی و خرافات لذت می‌برد؛ از گزارشهای شگفت و غیر عادی خوشش می‌آید و اگر حوادث و پدیده‌های غیر عادی و شگفت با تحلیل عقلی‌اش نسازد، برای آن منبع و مآخذی در نظر می‌گیرد که عقل جرأت قدم گذاشتن در آن وادی و تجزیه و تحلیل آن را ندارد.

انسان معمولاً حوادث و پدیده‌های شگفت و غیر عادی را به قدرت و نیروهای ماوراء طبیعی نسبت می‌دهد. پدید آورندگان این حوادث را معمولاً برخوردار از نیروهای فوق طبیعی می‌داند و به این وسیله عقل را در برابر این قبیل گزارشها خلع سلاح می‌کند.

در گزارشهای دینی از این دست نقلها بسیار است و کم‌تر دینی وجود دارد که چنین مسائلی در تاریخ خود نداشته باشد. همچنین در حماسه‌های ملی این پدیده نمودی روشن دارد. به گزارشهایی که درباره جریان کربلا نقل شده اگر به دید نقادی بنگریم و ساخته و پرداخته‌های افسانه‌ای آن را از واقعیتهای جدا کنیم حادثه مزبور شکل دیگری پیدا خواهد کرد و شاید پیامهای آن روشن‌تر و قابل فهم‌تر گردد.

در هر صورت تمایل انسانها به شگفتیها و امور غیر عادی نقش جدی در شکل دهی گزارشهای تاریخی دارد و تحلیل‌گر تاریخی باید در این قبیل موارد، امکان وقوع پدیده را به صورت عادی در نظر بگیرد و در سایه این امکان، حوادث واقعی را از غیر واقعی جدا کند و این حقیقت را در نظر بگیرد که حدوث امر غیر عادی و فوق طبیعی در زندگی بشر بسیار اندک و همچون قطره‌ای در برابر دریا می‌باشد.

ابن خلدون در نقش علاقه مندی انسان به شگفتیها در گزارشهای تاریخی سخنی دارد زیبا و آموزنده:

«مردم روزگاران را می‌بینیم که وقتی از سپاه دولتهای خودشان و یا نزدیک به روزگار خودشان سخن می‌گویند یا از سپاه مسلمانان و مسیحیان گزارش می‌کنند یا درباره پولهایی که به خزانه دولت می‌آید یا از مالیات دولتها، مخارج افراد مترف و دارایی ثروتمندان بحث می‌کنند، در آمارها فرورفته و از چهار چوب رسم و رسوم بیرون می‌روند و از وسوسه‌های شگفتی و اعجاب پیروی می‌کنند. ولی وقتی اصحاب دیوانها از شمار سپاهیان پرده برداشته و از مقدار دارایی و درآمد ثروتمندان، احوال آنان را کشف می‌کنند و رسوم ثروتمندان در خرج کردنهایشان

مشخص می گردد، می بینیم که این مقادیر تا یک دهم گزارش گزارشگران نمی شود. انگیزه این قبیل گزارشها چیزی جز علاقه و تمایل نفس به غرایب و شگفتیها نیست.»

4 - تناسب گذشته با حال

اگر چه هر زمانی، مسائل و مباحث خاص خودش را دارد و شرایط و فرهنگ زمانه به پدیده ها رنگ ویژه می دهد، اما از واقعیتی هم نباید غافل بود که پاره ای از امور، فرا زمانی هستند و چهار چوب زمان و مکان نمی تواند آنها را مقید سازد.

این که در گزارشها باید بین زمان و حادثه، مکان و حادثه، شرایط وقوع و حادثه تناسب وجود داشته باشد اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد. تحلیلگر گزارش تاریخی وقتی گزارشی را دید باید با ملاحظه تفاوتهای موجود بین زمان حدوث پدیده و زمان تحلیل گر، امکان وقوع آن را در زمان خودش بسنجد و ببیند اگر امروزه کسی چنین ادعایی بکند می تواند آن را اثبات کند؟

ابن خلدون می گوید برای شناخت درست از نادرست باید غایب را به ملاک حاضر سنجید. اگر امروزه، چنین پدیده ای پاسخ داد، امکان وقوع آن در گذشته هم قابل دفاع است و گرنه نمی توان تحقق آن را پذیرفت.